

دگرگونی ارزش‌ها در آخر الزمان از دیدگاه «نهج البلاغه»

میثم کهن ترابی*

چکیده

یکی از دغدغه‌های مؤمنان، حفظ و سلامت دین در آخر الزمان است. دورانی که روایات آن را سخت و مشقت‌بار توصیف کرده‌اند. لازمه زندگی توأم با ایمان در آخر الزمان، شناخت تکالیف، وظایف و ارزش‌هایی است که ائمه معصومین علیهم‌السلام بر صیانت از آن تأکید فراوان داشته‌اند. حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه با استعانت از علم امامت و در مقام اخبار از آینده، مصادیقی را از ارزش‌های دگرگون شده در آن دوران بیان می‌فرماید. بی‌شک عبارات نهج البلاغه در این مقوله، ما را در شناخت انحرافات و لغزش‌ها در دورانی پر فراز و نشیب یاری می‌رساند. در این نوشتار نمونه‌هایی را از ارزش‌های مسخ شده در آخر الزمان از نظر خواهیم گذراند.

کلیدواژه‌ها: آخر الزمان، ارزش‌ها، انحرافات، نهج البلاغه، دین.

مقدمه

برای هر طالب حقیقتی روشن است که مسیر وصول به سعادت و کمال، راه دین است و خداوند با تشریح احکامی که بشر را در جهت رسیدن به مطلوب یاری می‌رساند، لطف خویش را بر بندگان تمام نموده است. حضرت علی علیه‌السلام این حقیقت را به زیباترین صورت بیان فرموده است:

أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰).

اما احکام دین زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که پیروان آن در عمل به فرامین و احکام سستی نورزند و یا به سبب کسب منفعت شخصی یا گروهی، نظرات و آرای خویش را بر آن تحمیل نکنند و هر کس در حد و توان خود از حریم دین محافظت نماید. پیشوای پرهیزگاران در نامه سراسر حکمت خویش به محمد بن ابی بکر به این تکلیف مهم اشاره می‌فرمایند:

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین تهران.

أَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُتَافَحَ عَنْ دِينِكَ (همان، نامه ۳۷).

در این بیان حضرت به مخالفت با نفس و چشم‌پوشی از لذایذ از طرفی، و محافظت و مراقبت همه جانبه از دین از طرف دیگر، فرمان داده است.

اما روایات معصومین علیهم‌السلام خبر از وقوع زمانی می‌دهند که در آن کثری‌ها و انحرافات به حریم دین نفوذ می‌کنند و ارزش‌ها را دگرگون می‌سازند. این دگرگونی‌ها در آن دوران - که در روایات از آن تعبیر به آخر الزمان شده است - در شدیدترین صورت خویش جلوه می‌کنند. مولای متقیان در عبارتی نورانی و در مقام تشبیه می‌فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يَكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ (همان، خطبه ۱۰۳).

حضرت علی علیه‌السلام را در آن دوران به ظرفی واژگون تشبیه می‌کند که هر چه در آن است ریخته می‌شود. این‌ها همه، خبر از شرایطی سخت و مشقت آور می‌دهد. آن چه در آن عصر، بیش از هر چیز به نجات و فلاح انسان کمک می‌کند، شناخت انحرافات و ناراستی‌هایی است که در لباس حق جلوه کرده‌اند. حرام‌هایی که به نام حلال عرضه می‌شوند و توجیهاتی که از گناهان، پاداش و ثواب می‌سازند.

حضرت علی علیه‌السلام به عنوان مظهر حقیقت و عدالت و دل‌سوزترین افراد به هدایت و رستگاری مردم، در میان سخنرانی‌ها و موعظه‌های خویش، آخر الزمان و ویژگی‌های آن را بیان فرموده است. شریف رضی قسمتی از آن‌ها را در نهج‌البلاغه گردآوری کرده است که هم چون آبی گوارا در بیابانی گرم و مهلك، حیات بخش است. شارح معتزلی مذهب نهج‌البلاغه، آینده‌نگری حضرت را در این مقوله معجزه و بی نظیر می‌داند و نقل می‌کند که هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باب سخنانی این چنین بیان نکرده‌اند (شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۸۱).

سعی نگارنده بر این است که با تتبعی متقن و فراگیر، سخنان حضرت علی علیه‌السلام را در رابطه با ارزش‌هایی که در آخر الزمان دگرگون می‌شود و جای خویش را به ضدا ارزش‌ها می‌سپارند، به صورت موضوعی گردهم آورد و مورد بحث و پژوهش قرار دهد. امید است که با تأمل در کلام حضرت، که به حق «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق» است به شناخت حقیقت ارزش‌های والای اسلام نایل شویم.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی واژه «آخر الزمان»

به بخش پایانی هر مجموعه، آخر و بروقت، خواه کم و یا زیاد باشد، زمان می‌گویند (لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶، ذیل «زمن»). آخر الزمان در کتب لغت به دوره آخر و روزگاری که در آن حوادث

نامعمول یا کارهای ناپسند زیاد روی می‌دهد (فرهنگ معین، ص ۱۵) و قسمت واپسین از دوران که به قیامت پیوندد (فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۱، ص ۲۳) معنا شده است. آخر الزمان، علائم و خصوصیات آن در احادیثی که توسط محدثان شیعه و سنی نقل شده قابل بررسی و تأمل است (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۵، مدخل «آخر الزمان»).

این اصطلاح در قرآن، صریحاً بیان نشده اما مطالب گوناگونی در باره این موضوع از آیات قابل استفاده است. قرآن به طور کلی، جهانیان را به دو بخش پیشینیان (الأولین، المُستَقْدِمین) و پسینیان (الأخرین، المُستَأخِرین) قسمت کرده است (واقعه / ۱۳، ۳۹ و ۴۹؛ حجر / ۲۴). افزون بر آن، آیاتی در قرآن از میراث بری زمین به وسیله صالحان و مستضعفان، پیروزی نهایی حق بر باطل و گسترش اسلام در سرتاسر جهان سخن می‌گوید که پس از وقوع بلاها و فتنه‌های بسیار محقق می‌شود (اعراف / ۱۲۸؛ نور / ۵۵؛ قصص / ۵؛ فتح / ۲۸ و ...). این آیات با دوره پایانی دنیا ارتباط دارند (قیام و انقلاب مهدی، ص ۵ و ۶) و برخی از نشانه‌های قیامت که از آن به «أشراط الساعة» تعبیر شده (محمد / ۱۸) نیز در این بخش واقع اند.

شناخت آخر الزمان یا فرجام‌شناسی (Eschatology) در بین ادیان ابراهیمی نیز به صورت ویژه و برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. پیشگویی‌هایی نیز در کتب مقدس آمده و اعتقاد به وقوع این پیشگویی‌ها (Futurism) به شکل یک اصل مسلم مطرح گردیده است (آخر الزمان و فلسفه تاریخ؛ مهدی و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه).

۲. محدوده آخر الزمان

از آن جا که مفهوم «آخر» نسبی است و در تاریخ انقراض دنیا اختلاف فراوانی وجود دارد و قرآن نیز از تعیین وقتی مشخص برای آن پرهیز کرده (لقمان / ۳۴؛ احزاب / ۶۳ و زخرف / ۸۵) محدوده آخر الزمان به دقت قابل اندازه‌گیری نیست اما دو نظر کلی در این رابطه وجود دارد: نظر اول: همه آن قسمت از زمان که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام است تا وقوع قیامت (بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۸۷؛ ج ۹، ص ۳۱۹؛ ج ۱۲، ص ۲۸۲). بنا بر آن می‌توان بعثت پیامبر را آغاز دوره آخر الزمان دانست (التحریر والتنویر، ج ۲۶، ص ۱۰۴). اتصاف حضرت محمد ﷺ به پیامبر آخر الزمان در میان مسلمانان، با این دو مطلب ارتباط دارد: نخست این که پیامبر اسلام، خاتم پیامبران است و شریعت وی به دلیل کامل بودن، تا پایان این عالم اعتبار دارد و او پیامبر آخرین قسمت از زمان است که به قیامت می‌پیوندد؛ دیگر این که در نخستین سده‌های اسلام، حداقل تصور عده‌ای از مسلمان چنین بود که قیامت نزدیک است و ظهور پیامبر اسلام در عصری واقع شده که به قیامت متصل است.

نظر دوم: فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که در آن مهدی موعود ظهور می‌کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می‌شود.

۳. ضرورت دفاع از ارزش‌ها در آخر الزمان

آن چه که با شنیدن نام آخر الزمان به ذهن هر دینداری متبادر می‌گردد، دورانی سخت و مملو از فتنه‌ها و بلاهاست. انتظار قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام از پیروان حقیقی دین، دفاع از ارزش‌ها و مقابله با کم‌رنگ شدن نقش و تأثیر آن‌ها در حیات فردی و اجتماعی است.

حضرت علی علیه‌السلام به هنگام بدرقه اباذر - در عین تحریم توسط عثمان - او را به جهت دفاع از حریم دین و ارزش‌های آن تحسین می‌فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَأَرْخُ مِنْ غَضَبِ لَهٗ، إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَأَثَرْتُ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَأَهْرَبْتُ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰).

آن چه از گفتار حضرت برمی‌آید این است که ارزش‌های حقیقی دین، قابل مسامحه و اغماض نیستند و به هیچ وجه نباید وجه المصالحه قرار گیرند. به گونه‌ای که امام حسین علیه‌السلام هدف از قیام خود را احیای این ارزش‌ها معرفی نمودند. با نگاهی به زندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام واضح می‌شود که تمامی شئون حیات پربرکتشان در جهت حفظ و برپایی ارزش‌های ناب اسلام و جلوگیری از نابودی و یا دگرگونی آن‌ها بوده است.

با عنایت به اخبار ائمه علیهم‌السلام و از جمله حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، جابجایی و دگرگونی ارزش‌ها، امری حتمی و انکارناشدنی است و با توجه به این مطلب، شناخت تکلیف در هر زمانی بر طالب و جویای حقیقت لازم است: «لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مِنْ حَبْطٍ أَوْ خَلْطٍ» (همان، نامه ۲۱).

یکی از ویژگی‌های آخر الزمان، مشتبه شدن حق و باطل و دشواری تشخیص مرز بین آن‌هاست که قرآن کریم راه دستیابی به این قوه تشخیص را تقوا معرفی می‌کند (انفال / ۳۹). بنا بر این پس از جمع کلام خداوند در قرآن و کلام حضرت علی علیه‌السلام که برترین مفسر قرآن است می‌توان گفت که جویای حقیقت در عمل، تحصیل تقوا می‌کند و این تقواست که او را از اشتباه در شناخت ارزش‌ها و آمیختن حق و باطل مصون می‌دارد.

مصادیقی از دگرگونی ارزش‌ها از منظر مولای متقیان علیه‌السلام

حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه و در میان خطب، نامه‌ها و حکمت‌ها، با ذکر مصادیقی از مسخ ارزش‌ها در آخر الزمان توجه آیندگان را به مسئولیت خطیرشان در حفظ ارزش‌ها معطوف می‌دارد که در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

مهوریت و تفسیر به رأی قرآن، مهم‌ترین دگرگونی ارزشی

بر کسی پوشیده نیست که قرآن به عنوان کتاب هدایت بشر، جامع ارزش‌های نیک و پسندیده است. مادامی که قرآن و احکام آن در میان افراد یک جامعه برقرار باشد، آن جامعه یک اجتماع ارزشی و مبتنی بر اصول دین مبین اسلام است. حال اگر این منبع نورانی احکام و ارزش‌ها مورد غفلت واقع شود و یا به جهت تمتعات نفسانی مورد تفسیر به رأی قرار گیرد، مصیبت‌بارترین انحطاط و دگرگونی در ارزش‌های دین صورت می‌پذیرد.

امیر بیان علی علیه السلام به کرات، مردم را از این واقعه بیم داده و می‌فرماید:

لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (همان، خطبه ۱۴۷).

عبارت نورانی فوق، اشاره‌ای صریح به دگرگونی قرآن نزد مردم آخر الزمان دارد. ارزش‌ها در میان مردم آن گونه رواج پیدا می‌کند که تحریف قرآن و برگرداندن معانی آن به سود شخص و یا گروه، موجب به دست آوردن منفعت می‌شود. این منافع، منحصر به منافع مادی نیست، گاه به جهت شهرت است و گاه مقام و گاهی توجیه اعمال نادرستی که به آن‌ها پای بند شده‌اند.

اگر نگاهی به آیات قرآن بیفکنیم، تحریف و جابجایی کلام از جایگاه حقیقی‌اش را از ویژگی‌های یهود می‌یابیم که در قرآن بسیار مذمت شده است (نساء / ۴۶)، لذا رواج تفسیر به رأی و تحریف معانی کلام الهی که در آخر الزمان شیوع می‌یابد از خصوصیات نکوهیده یهود است که در میان مسلمانان ظهور و بروز پیدا می‌کند.

مهوریت قرآن همانند غربت اسلام در آخر الزمان است. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «به درستی که اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی به غربت باز می‌گردد، پس خوشا به حال غریبان!» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۶۶).

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه، وقوع چنین غربتی را برای اسلام بیان فرمود و از مهوریت قرآن خبر می‌دهد:

فَالْكِتَابُ يُؤْمِنُذِ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مُتَفِيَانِ وَصَاحِبَانِ مُضْطَجِبَانِ فِي طَرِيقِ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ
فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ لِأَنَّ الصَّلَاةَ لَا
تُؤَافِقُ الْهُدَى وَإِنْ اجْتَمَعَا (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

از آن جا که در حیات دنیوی، تشابه صورت‌ها، استعدادها، فعالیت‌ها و رفتارها باعث می‌شود که برترین و پست‌ترین انسان‌ها به ظاهر یکی بنمایند (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۲۰۱)، لذا به این جهت است که حضرت، قرآن و پیروان آن را بی پناه توصیف می‌فرماید در حالی که در کنار دیگران و در یک اجتماع زندگی می‌کنند. این بی پناهی، خود را در گفتار، کردار و

رفتار آدمیان بروز می‌دهد. از آن جا که حق و باطل، ظلمت و نور، و هدایت و گمراهی قابل جمع نیستند، قرآنیان نیز در عین حضور در جمع مردم، غائب اند و غریب؛ چرا که حیات قرآنی از میان آنان رخت بر بسته و جای خود را به ارزش‌هایی غیر الهی داده است. از همین روست که امام علی علیه السلام، در بیان ویژگی‌های ظهور، احیای قرآن و بازگرداندن احکام آن به جایگاه خویش، از جمله اقدامات حضرت مهدی علیه السلام بر می‌شمارند:

يُعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَظَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ، وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

یکی از اصلاحات امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور، این است که همگان را پیرو قرآن و احکام نورانی آن می‌سازد، در آن زمانی که آن را وارونه کرده و به قصد رسیدن به منافع دنیوی، نظرات خود را بر آن تحمیل کرده‌اند.

در آن هنگام فرقه‌های گوناگونی از جمله مرجبه، کرامیه، معتزله و ... برای اثبات صحت مذهب خود به قرآن استشهاد، و آرای و نظرات خود را بر آن تحمیل می‌کنند و گمان می‌کنند که به راه حق رفته‌اند در حالی که سؤال از اهل ذکر (قرآن) را ترک گفته و به صاحب امر رجوع نمی‌کنند؛ همان کسانی که مورد خطاب خداوند واقع شده و قرآن در خانه آنان نازل گشته است. آنان همان اهل بیت نبوت و رسالت هستند، پس اگر کسی برای فهم قرآن به آن‌ها مراجعه کرد مسلماً هدایت یافته است (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۴۹).

یاران حضرت مهدی علیه السلام و ارزش‌مداران واقعی آخر الزمان، کسانی هستند که با صیقل ذهن و روح خویش، دیده‌هایشان را از نور قرآن روشنایی می‌بخشند و جام‌های حکمت را پی در پی می‌نوشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

توجه به ظواهر و غفلت از ارزش‌های حقیقی

حضرت علی علیه السلام که خود در تمامی حیات نورانش، نمونه‌ای بی‌بدیل از هماهنگی و مطابقت ظاهر و باطن در مسیر رضای الهی بوده و همواره مردمان را به یگانگی ظاهر و باطن دعوت می‌فرمود (ر. ک: دفاع از تشیع، ص ۶۳)، اکتفا کردن به ظاهر و روی بر تافتن از حقایق و بواطن را از ویژگی‌های ضد ارزشی دوران آخر الزمان معرفی می‌نماید. حکمت ۳۶۹ نهج البلاغه به این موضوع اختصاص دارد و مولای متقیان، مصادیقی از ظاهرگرایی و حاکم شدن فضای فریب و خدعه را چنین بر می‌شمرند:

أُتِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَىٰ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَىٰ سُكَّانُهَا وَعُمَّانُهَا شُرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ.

نزدیک به این مضمون را در روایات و احادیث زیادی می‌یابیم (رک: الخصال، ج ۱، ص ۲۹۶؛
الحديث - روایات تربیتی، ج ۱، ص ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹). از آن جمله حدیثی از پیامبر ﷺ
نقل شده است که فرمود:

اسلام، عریان است، لباسش حیا، زینتش وفا، مروتش عمل صالح و ستونش تقواست.
برای هر چیز اساسی است و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است (الامالی، ص ۲۶۸).

آن چه باعث شد که این روایت در این قسمت نقل شود درک بهتر مفهوم کلام مولا علی ﷺ
است. حضرت از فرا رسیدن زمانی خبر می‌دهد که در آن از اسلام جز نامی باقی نمانده است. اگر
عمل صالح و تقوا از اسلام گرفته شود، آن چه باقی می‌ماند همان اسلام عریانی است که پیامبر
اکرم ﷺ از آن نام می‌برد. با نگاهی به تاریخ، به آسانی می‌توان مصادیقی این چنینی یافت. از
شهادت امیر المؤمنین ﷺ چیزی نگذشته بود که سب و لعن علی ﷺ بر بالای منابر و پس از نمازها
رسماً ابلاغ شد و خطبا، وعاظ، ارباب فتوا و دیگر عمار مساجد از آن متابعت می‌نمودند.

حضرت می‌فرماید: «مساجد از جهت هدایت و رستگاری ویران می‌شود». یعنی اهل هدایت و
اصحاب تقوا و ورع در مساجد کم یافت می‌شوند و مسلم است که آنگاه فتنه خواهان و
فتنه‌انگیزان راه خویش را برای تقویت گمراهی و جهالت مردم از مسیر مساجد هموار می‌بینند. کلام
حضرت در این موضوع، با رویدادهای عصر کنونی مطابقت دارد. در اغلب بلاد اسلامی مساجد از
ارباب هدایت تهی و در دست کسانی است که از آن برای وصول به منافع خود، اعم از منافع
سیاسی و ... بهره می‌برند.

لازم به ذکر است که آبادانی و ویرانی مساجد به همین مبحث خلاصه نمی‌شود. گواه این مدعا
روایتی است از پیامبر اکرم ﷺ در باب مردمان آخر الزمان که می‌فرماید:

در آخر الزمان مردمانی می‌آیند که به مساجد می‌روند، در آن می‌نشینند و در آن
حلقه‌هایی از یاد و دوستی دنیا بر پا می‌دارند. پس با آنان منشین که آنان را نزد خداوند
حاجتی نیست (جامع الاخبار، ص ۷۰).

با عنایت به سخنان امیر المؤمنین ﷺ در این باب، ضروری است که برای نجات از فرو رفتن در
ورطه گمراهی و حفظ سلامت دین در آخر الزمان، به حقیقت و بطن دین و احکام و شرایع آن توجه
داشت و از توقف در ظواهر پرهیز کرد.

تجلی باطل و پوشیده ماندن حق

از جمله ویژگی‌های آخر الزمان که در سخنان حضرت علی ﷺ در نهج البلاغه ظهور خاصی دارد،
آشکار شدن باطل و مخفی ماندن حق است. تمام تلاش معصومان ﷺ و به خصوص حضرت

علی علیه السلام، برپایی و دفاع از حق بوده است. اما در آخر الزمان، حق نیز هم چون قرآن و اسلام و بطون معارف دین، پوشیده و مهجور می شود:

سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنْ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ
(نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

در آن دوران، تمامی نیروی آدمیان در کمک کردن به ظهور هر چه بیشتر باطل بسیج می شود. برای کسب ثروت، قدرت و لذت بیشتر، حق پایمال می شود، توجیهاات نادرست برای صحنه گذاردن بر رفتار و گفتار مردم به میدان می آید. آن چه معیار است منافع شخص و حزب و گروه است. عده ای که شایستگی زعامت و ریاست را ندارند، برای وصول به آن دست به هر اقدامی می زنند در حالی که خود به عدم کفایت خویش آگاهند. از آزمایش ها و امتحانات الهی غافلند و تلخی ها، ناگواری ها و ضررها را فقط برای دیگران می بینند. مرگ دیگران را که آشکارترین حق هاست به چشم می بینند ولی آن را برای خود نمی دانند. این جاست که حق زیر پرده های تاریک خواهش ها و تمایلات نفسانی پوشیده خواهد ماند و همه فضای جامعه را باطل در بر خواهد گرفت. کسانی هم که جویای حق هستند در مشقتی بی اندازه گرفتار می شوند؛ چرا که در آن حال، تشخیص مسیر حق از باطل به آسانی میسر نیست. این ویژگی به صراحت در کلام مولای متقیان علی علیه السلام ذکر شده است. شریف رضی در نهج البلاغه سخن حضرت را در این باب نقل نموده است:

إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبِهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبِهَتْ يَنْكُرُنْ مُقْبِلَاتٍ وَ يَعْرِفُنْ مُدْبِرَاتٍ (نهج البلاغه، خطبه ۹۳).

آخر الزمان که آستان فتنه های بی شمار است (فضائل پنج تن در صحاح شش گانه اهل سنت، ج ۴، ص ۳۵۱) زمانی است که باطل به صورت حق جلوه می کند و دعوت کنندگان آن شبیه دعوت کنندگان به هدایت و ارشاد هستند. دینداران به سبب تمسک به تزویر و ریا و تظاهر به حق، بی دین می شوند در حالی که دم از دین و دینداری می زنند. این اتفاق در زمان مولای متقیان علیه السلام نیز به وقوع پیوست. لشکریان علی علیه السلام به هنگام جنگ نهروان، به شدت مردد شدند؛ چرا که در مقابل خویش، چهره هایی پینه بسته از شدت عبادت و حافظان و قاریان قرآنی را می دیدند که بارها در رکاب پیامبر شمشیر زده اند. در روز عاشورا نیز کسانی که سر بریده امام حسین علیه السلام را به خون مبارکش آغشته کرده بودند، به هنگام آوردن سر، تکبیر می گفتند، همان گونه که در شام افرادی بودند که خبر شهادت حضرت علی علیه السلام در محراب مسجد آن ها را متعجب کرد به طوری که می پرسیدند: مگر علی علیه السلام هم نماز می خواند؟!

اما تفاوت میان مردم آخر الزمان و کسانی که در زمان ائمه علیهم السلام می زیستند، همان حضور امامان معصوم علیهم السلام است. در آخر الزمان مردم از وجود امام حاضر بی بهره اند و این تکلیف مؤمنان را در آن

دوران سنگین ترمی سازد. به همین منظور، آن‌ها به ناچار علی رغم حضور در متن اجتماع و معاشرت با مردم، در انزوا و غربت به سر می‌برند. این خبر را حضرت در نهج البلاغه چنین بیان می‌فرماید:

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُؤْمَةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يَعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يَفْتَقِدْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).

زندگی با گمنامی، بر دو قسم عمده تقسیم می‌شود که یکی از آن‌ها ناشی از ناتوانی از قرار گرفتن در معرض نوسانات زندگی و اجتماعی و اتفاقات و حوادث است. این قسم ممکن است ناشی از ضعف و ناتوانی نفس و اراده باشد در صورتی که عوامل جبری در آن مؤثر نباشند. در این حالت از انزوا و عزلت، سرمایه وجودی شخص، بیهوده تلف می‌شود در حالی که می‌توانست از آن سرمایه برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود و دیگران بهره‌برداری نماید. اما قسم دوم، عزلت و انزوایی است که شخص در ارتباط با هم‌نوعان خود، جلب منفعت را در نظر نمی‌گیرد. بدین توضیح که ارتباط او با مردم نه برای نفع مادی است و نه دفع ضرر و حتی از مطرح شدن در میان مردم نیز گریزان است. البته مقصود از گمنام زیستن، گوشه‌گیری و زندگی بدور از اجتماع نیست، بلکه مراد قطع تأثیر و تأثرهای مبتنی بر مصالح و منافع مادی است. با این توضیح می‌توان گفت که علی علیه السلام در عین مطرح شدن در اجتماع، گمنام زیست و گمنام چشم از دنیا فرو بست. اکثریت قریب به اتفاق مردم دوران علی علیه السلام توانایی شناخت و درک عظمت وی را نداشتند. آیا انسانی که در یک جامعه ناشناخته است گمنام نیست؟ (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جعفری، ج ۱۸، ص ۱۸۵).

هر دل که درون پرده محرم گردد چون پردگیان گرد جهان کم گردد
در گوشه نشسته و فرو رفته به خود بهتر ز هزار کس در عالم گردد

از آن جا که حق و حقیقت پنهان گشته و در میان مردم ظهور ندارد، مؤمنان که طالبان واقعی حق و حقیقت اند نیز ناچار به اعراض از خلق می‌شوند به گونه‌ای که به هنگام حضور در بین مردم ناشناخته‌اند و اگر غائب باشند کسی در پی پرسش حال آن‌ها نیست.

مَنْتَ بِرِ خَدَاوَنْدَ بِه سَبَبِ دِينْدَارِي

یکی دیگر از دگرگونی‌های ارزشی که در آخر الزمان به وقوع می‌پیوندد این است که مردم به سبب دینداری خود بر خداوند مَنَّت می‌گذارند. در حالی که خداوند به علت این که آدمی را از گمراهی‌ها نجات می‌دهد و به نور ایمان هدایت می‌کند بر انسان منت نهاده است. خداوند در قرآن در خطاب به عده‌ای که به سبب اسلام آوردن نشان بر پیامبر منت می‌گذارند می‌فرماید:

بگو بر من منت مگذارید بلکه این خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می‌گذارد (حجرات / ۱۷).

پروردگاری که بر خود رحمت را واجب کرد (انعام / ۱۲) و برترین مخلوقاتش را برای هدایت بشر فرستاد، در مقام رحمت و لطف، انسان را به مسیر سعادت ابدی هدایت می‌فرماید. درک صحیح این واقعیت، باعث می‌شود که انسان دیندار، همواره خود را ممنون خداوند بداند و شکرگزار او باشد. این همان ارزشی است که خداوند و پیامبر اکرم ﷺ بر آن تأکید داشته‌اند. حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه از قول پیامبر اکرم ﷺ چنین می‌فرماید:

يا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتُنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَأْمُنُونَ سَطْوَتَهُ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶).

دین، مایه خشوع و فروتنی است و خداوند مؤمنان را به صفت خشوع ستوده است (آل عمران / ۱۹۹؛ مؤمنون / ۳) و این خود از جمله برترین ارزش‌های دینی است. اما اگر دین، باعث فخرفروشی و خودبرتربینی در شخص به ظاهر دیندار شود، آنگاه نه تنها دین کمکی برای وصول به سعادت نمی‌کند، بلکه خود سبب دوری از کمال شایسته می‌شود. این آسیب، همان ارزش دگرگون شده است و پیامبر اکرم ﷺ آن را از اوصاف مردم آخر الزمان می‌داند. مولای متقیان علی علیه السلام نیز در ضمن بیان ویژگی‌های آینده مسخ شده می‌فرماید:

وَالْعِبَادَةُ اسْتِطَالَةٌ عَلَى النَّاسِ (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۲).

در آن هنگام، عابد به پشتوانه عبادت، خود را از دیگران برتر می‌داند در حالی که کثرت عبادت، موجب کثرت تواضع می‌شود به نحوی که شخص تمامی مردم را از خویش بهتر می‌پندارد و عبادت خود را ناقص (ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، زمانی، ج ۴، ص ۸۹).

اگر به دقت پیرامون خویش را بنگریم نمونه‌های متعددی را می‌یابیم که مصادیق سخن حضرت علی علیه السلام هستند. در جامعه‌ای دینی، دینداران باید در تمامی ابعاد، الگو و نمونه باشند. درک شرایط و مقتضیات اجتماع و شیوه صحیح برخورد با آن‌ها از جمله وظایف دیندار واقعی است. این وظایف در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده به تفصیل بیان گردیده است (تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۸۸).

در زمان حاضر بسیار، متعبدان به ظاهر و دیندارانی را می‌بینیم که دیگر افراد جامعه را به دیده تحقیر می‌نگرند و آن‌ها را به استناد این که مانند آن‌ها نیستند از رحمت الهی دور می‌انگارند. این دیدگاه در تمامی شئون زندگی، آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بدون شک، افراط و تفریط، سرزنش و تحقیر و دفع و طرد، هر کدام مانعی برای اشاعه و ترویج حقیقت دین هستند. اگر در مقام ریشه‌یابی این موانع برآییم، علت را در خودبرتربینی دینی و

خلاصه کردن دین به عبادات ظاهری می‌یابیم. به همین جهت امام علی علیه السلام خودبینی و فخرفروشی را آفت «لُبِّ» (که همان عقل خالص است) معرفی می‌نماید (شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۷، ص ۲۳۲).

حَبِّ مال و انحرافات اقتصادی

یکی از ویژگی‌های والای اسلام، انفاق و کمک به هم‌نوع است. دین اسلام به عنوان دینی مترقی که تمام جوانب و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را مد نظر قرار می‌دهد علاوه بر خمس و زکات که از واجبات است، دینداران را مؤکداً به انفاق، صدقه و به طور کلی کمک به هم‌نوع توصیه کرده است. گواه این مطلب آیات متعددی از قرآن است که در آن‌ها انفاق، از اوصاف متقین شمرده شده و انفاق‌کنندگان را رستگار معرفی نموده است (بقره / ۳). امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم در نهج البلاغه (برای نمونه رک: حکمت ۱۲۳، ۱۴۶ و ۷) و هم در سخنانی که شریف رضی در نهج البلاغه نقل کرده است (برای نمونه: ر. ک: شرح غررالحکم و درر الکلم، آمدی، ج ۷، ص ۳۹۵) با بیان اثرات و نتایج فردی و اجتماعی انفاق، همگان را به متصف شدن به این صفت دعوت فرموده است. تأکید فراوان قرآن و روایات به این دلیل است که انسان گمان می‌کند با بخشش مال خویش، آن را از دست داده و مغبون می‌گردد. از طرفی دین اسلام پیروان خود را از «حَبِّ مال» بر حذر داشته است. با نگاهی اجمالی به این دو مقوله، فلسفه انفاق و صدقه واضح می‌شود: رفع فاصله طبقاتی در جامعه و رهایی از حَبِّ مال.

به طور قطع اگر یک مسلمان، انفاق را خسارت بداند به این توجیه که مال خود را با زحمت و مشقت به دست آورده و حال با اعطای آن به دیگری دچار ضرر و زیان می‌شود، فرسنگ‌ها از فلسفه و حقیقت انفاق فاصله گرفته است.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از شیوع چنین نگرشی در بین مردم آخر الزمان خبر می‌دهد: «يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُزْمًا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲). واژه «غرم» به ضرر و زیانی گفته می‌شود که در مال انسان به او می‌رسد (مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۲۲). در قرآن هم خداوند برخی اعراب را بدین گونه معرفی کرده است که آن‌ها به هنگام انفاق، آن را غرامت می‌پندارند (توبه / ۹۸). از ویژگی‌های آخر الزمان این است که انسان، انفاق خویش را بدون اجر و پاداش می‌داند، بدون توجه به آثار و نتایج آن با نگاهی صرفاً مادی به آن می‌نگرد. عنایت به این که مال و ثروت، وسیله‌ای برای آزمایش انسان هستند (تغابن / ۱۵) و از طرفی به عنوان امانت در اختیار بشر قرار گرفته است (الكافی، ج ۴، ص ۳۲)، در اصلاح این نوع نگرش بسیار مفید است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن سخنان خویش با حضرت علی علیه السلام صراحتاً بیان فرمود که مردم در آن روز با اموالشان دچار فتنه و آزمایش خواهند شد (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

در نظام اسلامی، سرمایه‌داران و ثروتمندان مسئولیتی بر عهده دارند که در نهج‌البلاغه به آن‌ها اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام ضمن بر شمردن انحرافات اقتصادی آخر الزمان دستور خداوند به ثروتمندان را خاطر نشان می‌سازد:

أَتَى عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعْضُ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ سُيْحَانَهُ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَتُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ وَيَبَايِعُ الْمُضْطَرُونَ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْبَيْعِ الْمُضْطَرِينَ (همان، حکمت ۴۶۸).

نظام اقتصادی در آن دوران به گونه‌ای خواهد بود که فرمان خداوند بر بخشش به دیگران نادیده گرفته شده و ثروتمندان از انفاق کردن پرهیز می‌کنند. حضرت با استفاده از لغت «عضوض» که به معنای گزنده است، ناهمواری و دشواری شرایط را توصیف می‌نماید. این ناهمواری و سختی به سبب زیر پا نهادن فرمان الهی و روی آوردن به حب مال و بخل است که این خود یکی از ارزش‌های دگرگون شده آخر الزمان است. توضیح این که در آن دوره با وجود تمامی امکانات مادی و تنوع اسباب و وسایل رفاهی، عده‌ای که مقدار قابل توجهی از سرمایه‌ها و ثروت جامعه میان آن‌ها در گردش است، با اجتناب از پرداخت حقوق واجب و مستحبی که بر عهده دارند و هم‌چنین با وضع قوانین و احکام که موجب انباشتگی ثروت می‌شود، بر فاصله طبقاتی جامعه می‌افزایند.

از دیگر اوصاف جامعه آخر الزمان که در سخنان نقل شده از حضرت علی علیه السلام به چشم می‌خورد، خرید و فروش و به طور کلی معامله اقتصادی با کسانی است که از بعد مادی ضعیف هستند و برای ادامه زندگی همراه با حداقل امکانات، ناچار به تن دادن بر این معاملات هستند. این نوع معامله‌ها را هر صاحب وجدانی آگاه نمی‌پذیرد و بر منصفانه نبودن آن اذعان می‌کند. روایاتی نیز در این باب وارد شده است. شیخ طوسی بابی به نام «باب کراهیه مباحة المضطر» در کتاب الاستبصار آورده است (ر.ک: ج ۳، ص ۷۱).

اگر ارزش‌های دینی در نظام اقتصادی جریان داشته باشد، ثروت در جامعه به درستی توزیع می‌شود و تمامی افراد از رفاه کافی برخوردار می‌شوند. فقرا سهم خویش را از اموال توانگران دریافت می‌کنند، ثروتمندان با بذل بخشی از اموال خویش، مسئولیت خویش را در قبال فقرا به انجام می‌رسانند و از امتحانی بزرگ، سربلند بیرون می‌آیند. این جامعه، همان است که همواره در روایات معصومین علیهم السلام از آن به نیکی یاد شده است. اما آخر الزمان شاهد توانگرانی بخیل و فقرایی مضطر خواهد بود که در آن اجتماع، ثروتمندان به انباشت ثروت مشغولند و فقرا ناچارند به حداقل مواهب مادی و رفاهی قناعت کنند. بر کسی پوشیده نیست که اغلب انحرافات و کژی‌ها، از فقر و ناداری به وجود می‌آید. به فرموده پیامبر صلى الله عليه وآله از فقر تا کفر راهی نیست (الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷). در

آن هنگام، مؤمن واقعی کسی است که با تمسک به ارزش‌های دین، خود را از گرفتار شدن در دام انحرافات و ناراستی‌ها مصون بدارد. ناگفته نماند که حرکت در مسیر صحیح ارزش‌ها و اطاعت فرمان خداوند سختی‌های بی شماری را در پی دارد و استقامتی پولادین می‌طلبد:

ذَٰكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلَّةٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷).

در این کلام، حضرت علی علیه السلام به دو ارزش وارونه شده در آخر الزمان اشاره می‌فرماید. اول این که در آن دوران، اموالی که در دست مردم است به حرام آمیخته شده بلکه حرام در آن غالب است، چرا که امرار معاش با معصیت همراه است به نحوی که تشخیص حلال از حرام برای مؤمن به مرتبه‌ای می‌رسد که جنگیدن در جبهه‌های نبرد و رو به رو شدن با دشمن مسلح، به مراتب آسان‌تر از کسب روزی حلال است. مؤمن به ناچار باید در جامعه حضور داشته باشد، به خرید و فروش بپردازد و با افرادی وارد تجارت شود که تحصیل مال حرام می‌کنند، مجبور است از معامله‌ای به سبب این که حرام در آن راه می‌یابد چشم‌پوشد. این‌ها همه عرصه را چنان بر او تنگ می‌کند که در مقام قیاس، شمشیر زدن آسان‌تر می‌نماید. دومین ویژگی این است که بر خلاف نص روایات، پاداش شخصی که فقیر است بیش از انفاق‌کننده و صاحب مال است.

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۱۸۷، علت این وارونگی را در دو عامل خلاصه می‌کند:

بسیاری از عطاکنندگان آن چه را که به نیازمندان می‌بخشند، یا از راه حرام کسب کرده‌اند و یا به سبب خودنمایی و هوای نفس به آن دست می‌زنند و شاید به این سبب که بتوانند در تأمین اغراض دنیوی خود از آن‌ها بهره‌کشی کنند و مسلم است که اجر و پاداشی ندارند. شخص مستمند به نیت اعطاکننده کاری ندارد و شرعاً وظیفه ندارد که در این مورد تحقیق کند و چون به منظور رفع نیاز و امرار معاش خود و خانواده‌اش اقدام به پذیرش مال می‌کند، مأجور است. اما عامل دیگر این است که بیشتر ثروتمندان اموال خویش را در امور نامشروع صرف می‌کنند و موقعی که به دست نیازمندان می‌رسد از دست آن‌ها خارج می‌شود، توانایی خود را برای استفاده پول در راه‌های نامشروع از دست می‌دهند. اما فقیر در واقع بر آن‌ها منت دارد چرا که باعث ترک گناه از آنان شده است (شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۲۲).

مردم در آن دوران برای کسب ثروت دست به هر کاری می‌زنند، حتی از مقدسات دینی خود به راحتی می‌گذرند چون تنها به منفعت مادی خویش می‌اندیشند:

ذَٰكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَ التَّعِيمِ وَ تَخْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِخْرَاجٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷).

در این عبارت نورانی، حضرت به واقعیت‌هایی اشاره می‌فرماید که در دوران آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد. یکی این که در آن عصر، مردم با استفاده از غیر مسکرات، مست و از خود بی خود می‌شوند. مراد این است که نعمت، رفاه و امکانات مادی سبب غفلت و بی‌خبری آنان به حقیقت امور می‌گردد. در مثلی آمده است که «مستی هوا و هوس، شدیدتر از مستی شراب است» (شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۹۷).

در آن زمان بدون این که ضرورتی برای قسم خوردن پیش آید، لب به قسم می‌کشایند. عظمت خدا را ناچیز می‌انگارند و با بی‌اعتنایی برای وصول به پست‌ترین امور دنیا سوگند می‌خورند. در حالی که جز در موارد بسیار مهم و حیاتی، سوگند به خداوند جایز نیست. دروغ‌گویی برای مردم قبحی ندارد و هر زمانی که تمسک به دروغ برایشان منفعتی به دنبال داشته باشد و یا دفع ضرری مادی و دنیوی کند از به کار بردن آن ابایی ندارند. اسلام برای پیروان خود، دروغ‌گویی را جز برای اموری اندک - از جمله اصلاح ذات‌البین و دفع مفسده - مجاز ندانسته است (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۴).

آن چه امروز در جامعه و در میان مردم فراوان یافت می‌شود سرگرمی آن‌ها با لذایذ و مطامع دنیوی و مادی، و غفلت و بی‌خبریشان از یاد الهی است. در محل کسب، برای شکل گرفتن یک معامله، دروغ گفتن و سوگند خوردن را به عنوان جزئی از شیوه کاری خویش پذیرفته‌اند. در حساب دنیای خویش دقیق‌اند و برای محاسبه اعمال نیک و بد بی‌تفاوت. برای تحصیل منفعت بیشتر که گاه نیز زیاده از حق است، نه تنها از مقدس‌ترین ارزش‌ها و اعتقادات به راحتی می‌گذرند بلکه آن‌ها را وجه المنفعه قرار می‌دهند.

توجیه انحرافات اعتقادی و ادعای پیروی از دین

از دیگر اوصاف شایع در آخرالزمان، بازی با لفظ، و رنگ دینی دادن به کژی‌ها و انحرافات است. در زمان حیات حضرت علی علیه السلام نیز این اتفاق رخ داد. ایشان می‌فرماید:

شب هنگام شخصی به دیدار من آمد و چیزی که در ظرف پوشیده بود به همراه داشت و معجونی در آن بود. من ناراحت شدم آن چنانی که زهر مار و یا آن چه آن را قی کنند ناراحت‌کننده است. به او گفتم: آیا صلّه است یا زکات یا صدقه؟ این‌ها بر ما اهل بیت حرام است. آن شخص گفت: نه این و نه آن، بلکه هدیه است که برای شما آورده‌ام. به او گفتم: مادران به عزایت بنشینند! آیا با "تغییر حکم" به فریفتن من آمده‌ای؟ (الأمالی، ص ۶۲۲).

امیر بیان در خطبه‌ای از نهج البلاغه، سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت را در مورد اتفاقاتی که به وقوع خواهد پیوست چنین نقل می‌فرماید: «يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالسُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْحَمْرَ بِالتَّيِّدِ وَ السُّخْتِ بِالْهُدْيَةِ وَ الرِّبَا بِالتَّيْبِعِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

نمونه‌هایی از توجیهاات نادرست در این کلام، به عنوان مصادیق و شاهد مثال نقل شده است که برای تبیین بیشتر نگاهی اجمالی به آن‌ها می‌افکنیم:

«در آن دوره، مردم حرام خدا را با استناد به شبهاتی بی اساس و دروغین، حلال می‌شمارند. و به این بهانه از کسب حرام احتراز نمی‌کنند. از آن جا که خود را پیروان دین می‌نامند و همواره با استفاده از نام دین برای خویش کسب منفعت کرده‌اند. هیچ گاه به مقابله علنی با فرامین الهی بر نمی‌خیزند بلکه فقط با توجیه ناصحیح عمل خویش آن را مبتنی بر دین معرفی می‌کنند. آسیب‌هایی که این توجیهاات به دنبال دارد فقط منحصر به شخص خطا کار نیست، بلکه باعث پدید آمدن بدعت در دین می‌شود، چرا که دیگر افراد جامعه نیز از آن‌ها پیروی می‌کنند. پس این دگرگونی ارزشی یک دگرگونی در ابعاد فردی و اجتماعی است. سپس حضرت در ادامه به بیان مصادیق آن می‌پردازند: شراب را که باعث مستی است به این بهانه که آب جو است حلال می‌شمرند. آیا می‌شود که با تغییر الفاظ، موضوع و حکم را عوض کرد؟ رشوه که باعث فساد در جامعه می‌شود به نام هدیه رواج پیدا می‌کند و از همه شایع‌تر که در زمان ما نیز رایج است، صحیح جلوه دادن ریاست. ربا را نوعی خرید و فروش قلمداد کرده و حکم به صحت آن می‌دهند. اگر به نظام‌های اقتصادی در حال ترقی نگاهی بیفکنیم، درمی‌یابیم که نگاه آن‌ها به مقوله ربا موافق احکام اسلام است. آن‌ها به تجربه دریافته‌اند که شیوع ربا در جامعه، مناسبات صحیح اقتصادی را برهم می‌زند، مانع تولید کار در جامعه می‌شود و در یک جمله نظام اقتصادی را فلج می‌کند. حال که خداوند از روی لطف، منع ربا را به عنوان یک حکم به جهت رشد و پیشرفت نظام اقتصادی برای مسلمانان تشریح فرموده است، به واقع دور از انصاف دینی است که به نام دین آن را زیر پا بگذاریم» (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جعفری، ج ۲۶، ص ۲۹).

راه هموار است و زیرش دام‌ها قحطی معنا میان نام‌ها
لفظ‌ها و نام‌ها چون دام‌هاست لفظ شیرین دیگ آب عمر ماست

شعله‌ور شدن آتش جنگ در میان مسلمانان

آن چه در روابط میان مسلمانان یک ارزش تلقی می‌شود صلح و دوستی و پرهیز از نزاع و کشمکش است. قرآن مؤمنان را به اصلاح بین یکدیگر و دوستی دعوت نموده است (حجرات / ۹؛ نساء / ۱۱۴). اما در آخر الزمان آتش جنگ در بین مسلمانان شعله‌ور می‌شود:

أَتَى تَقْوَمَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا، حُلُوءًا رِضَاعُهَا، عَلَقْمًا عَاقِبَتُهَا (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸).

این کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه هم بیانگر شدت زیاد جنگ‌هاست و هم این که در ابتدا جنگ‌ها خود را شیرین و دل‌نشین می‌نمایانند، اما وقتی آتش جنگ شعله‌ور شد ثمره‌ای جز

مرگ و خون‌ریزی و غارت نخواهد داشت. از آن جا که جامعه آن روز با پیشرفت علمی و امکانات مادی زیادی همراه است، در هنگام جنگ‌ها و آشوب‌ها خسارات جبران‌ناپذیری به آن‌ها وارد خواهد شد. شاید اشاره حضرت به شدت جنگ‌ها به سبب وجود سلاح‌های پیشرفته و ویران‌کننده باشد. به هر رو، جنگ و تجاوز همواره مورد نفرت جوامع بشری بوده و هست و هرگاه روی دهد آستان مصیبت‌های بی شماری خواهد شد.

جنگ‌ها آن قدر دامنه‌دار می‌شود که عرصه زندگی برای مردم تنگ گردد به گونه‌ای که گذر ایام را به کندی ببابند، حس اعتماد و صلح از جوامع رخت بر بندد تا این که همه در درون خویش نیاز به یک منجی و مصلح را حس کنند.

طرد شدن شایستگان

حکومت پنج ساله حضرت علی علیه السلام، سراسر مبتنی بر شایسته‌سالاری و ضابطه‌مندی بود و ایشان به شدت با در نظر گرفتن روابط و خویشاوندی‌ها و ورود افراد ناصالح به نظام مدیریتی به مبارزه برخاستند و این شدت عمل به حدی بود که افرادی چون طلحه و زبیر تاب تحمل آن را نداشتند و برای خود چاره‌ای جز به دست گرفتن شمشیر نیافتند. اما در دوران آخر الزمان کسانی عهده‌دار مسئولیت هستند که شایسته آن نیستند:

عِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ وَإِمَارَةَ الصِّبْيَانِ وَتَدْبِيرَ الْخَضِيَّانِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲).

مولای متقیان سه ویژگی مهم حکومت‌ها را در آخر الزمان در این کلام بیان فرموده‌اند. حاکمان در هر امری با زنان مشورت می‌کنند در جایی که زنان به دلیل روحیات خاصی که دارند بیشتر تحت تأثیر احساسات قرار گرفته و در امور حکومتی و نظامی، مشورت با آن‌ها باعث تزلزل در رأی و اندیشه حاکم می‌شود. از آن جا که طرف مشورت انسان باید تخصص و تجربه کافی را در آن مقوله داشته باشد، لذا زنان برای مشورت در امور حکومت، تخصص کافی ندارند. بعضی شارحان نهج البلاغه در شروحي که بر این عبارت نگاشته‌اند این اتفاقات را منطبق بر وقایع زمان خویش دانسته‌اند (شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۵، ص ۲۹۲). البته هر عصری شرایط و مقتضیات مختص به خود را دارد و ممکن است نفوذ زنان در امور مهم حکومتی در هر زمان به صورتی جدید خود را نشان دهد.

ویژگی دیگر، فرمان‌روایی خردسالان است. باید در نظر داشت که بالا بودن سن ملاکی تعیین‌کننده برای عهده‌دار شدن مسئولیت نیست. شاید مراد حضرت از این که فرمان‌دهی خردسالان را نوعی ضد ارزش معرفی می‌کنند این باشد که یکی از معیارهای انتخاب مسئول، داشتن تجربه کافی و کسب کردن مهارت کافی در فراز و نشیب‌های زندگی است که مانع

تصمیمات عجولانه و نامعقول می شود. قریب به همین کلام در خطبه ای از نهج البلاغه نیز به چشم می خورد (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷).

از دیگر وقایعی که در حکومت‌ها در آخر الزمان رخ می دهد، استیلائی نظر و اندیشه خواجهگان است که بدون هیچ صلاحیتی به عنوان مباشر در حکومت، تحمیل نظر می کنند. همه این‌ها به خاطر این است که شایستگان، از مقام واقعی خود رانده و مردم، ظاهربین و قشرگرا می شوند؛ چرا که مفاسد اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه نفوذ کرده و فاسدان در این شرایط رشد پیدا می کنند و امور مهم به دست ناهلان می افتد. پس این خود جوامع هستند که راه را برای طرد نخبگان و صالحان و زمام‌داری ناهلان هموار می کنند. حضرت علی علیه السلام در مقام اخبار از شرایط مردم می فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ - وَلَا يَطْرُقُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ - وَلَا يَضَعُفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ (همان، حکمت ۱۰۲).

در آن زمان، خبرچینان به جای اصحاب فضیلت و تقوا، محبوب حاکمان و مقرب آنان می شوند و به تبع آن مردم نیز به آن‌ها احترام می گذارند. غافل از این که آن‌ها به جهت کسب منفعت و وصول به قدرت دست به هر کاری می زنند و مصالح و منافع مردم و دین را به راحتی زیر پا می گذارند. باتقوایان و درستکاران را به سبب رعایت انصاف با دیگران، عاجز و ناتوان می انگارند. چرا که او اهل ظلم و ستم نیست و برای کسب منفعت به حق کسی تعدی نمی کند.

نتیجه

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطراتی را که پیش روی مؤمنان آخر الزمان است معرفی فرموده و سعی در شناسایی آن‌ها نموده است. در یک جمع بندی کلی این خطرات و انحرافات عبارت اند از: ظاهربرابی و غفلت از حقیقت امور، مبتلا شدن به انحرافات اقتصادی از جمله حب مال و اندیشیدن به کسب منافع دنیوی، گرفتاری در دام توجیهات ناصحیح، واگذار کردن قرآن، و روی آوردن به ناصالحان در اداره امور. ایشان در بیان راه‌های خروج از این وادی، به پیروی و عمل به دستورات قرآن، توجه به «لب» و حقیقت دین و دوری از فتنه‌های آخر الزمان اشاره فرموده و یاران حضرت مهدی علیه السلام را که اصلاح‌گر تمامی کژی‌ها و ناراستی‌هایند به سبب اتصاف به این ویژگی‌ها می ستاید.

کتاب نامه

- الإستبصار فیم اختلف من الأخبار، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- الأمالی، شیخ صدوق، بیروت: الأعلمی، ۱۹۸۰ م.
- بازتاب اندیشه، ش ۶۹، دی ۱۳۸۴، «آخر الزمان و فلسفه تاریخ»، محمد مجتهد شبستری.
- بحار الأنوار لجامعه لدرراخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- التحرير و التنوير، ابن عاشور محمد بن طاهر، نسخه موجود در نرم افزار جامع تفاسیر نور.
- تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ترجمه و شرح نهج البلاغه، مصطفی زمانی نجف آبادی، قم: پیام اسلام، ۱۳۶۰.
- جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳.
- الحدیث - روایات تربیتی، محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (بی تا، بی جا).
- الخصال، شیخ صدوق، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: ۱۳۸۳.
- دفاع از تشیع: بحث های کلامی شیخ مفید، آقا جمال خوانساری، نشر مؤمنین (بی تا، بی جا).
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قاهره: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
- فرهنگ متوسط دهخدا، علی اکبر دهخدا، به کوشش: دکتر غلام رضا ستود - دکتر ایرج مهرکی - اکرم سلطانی، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۵.
- فرهنگ معین، محمد معین، تهران: زرین، بهار ۱۳۸۶.
- فضائل پنج تن در صحاح شش گانه اهل سنت، محمد باقر ساعدی، قم: انتشارات فیروزآبادی، ۱۳۷۴.
- قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۳.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۵.
- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، قم: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

- معرفت، ش ۹۴، مهر ۱۳۸۴، «مهدی و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه»، صادق ارزگانی - محمد امین.

- مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ترجمه: مصطفی رحیمی نیا، تهران: نشر سبحان، ۱۳۸۶.

- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، حبیب الله خوئی، تهران: مكتبة الاسلاميه، ۱۴۰۵ ق.

- وسائل الشیعه، حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۹۰ ق.

